



مولانا قاضی جلال الدین فقہی سلجوقی

عالمی تقریبی

عبداللطیف عرب تیموری - حوزه علمیه احمدیہ تربت جام - از اہل سنت



خوشا جام و خوشا پیل دمانش
خوشا این عرصہ و فیض نہانش
نہ جام است این کہ دریائست از عشق
چو احمد یک نہنگی در میانش
حیات از آب حیوان چند جویی
بہ جام آی و بجوز آب روانش
مگو از خطہی شیراز و وضعش
بگو از جام و فیض مردمانش
اگر حافظ نمی‌زین جام خوردی
بر آسودی میان خاک جانش
ہمان جام نخستین است این جام
ولی یاد از کسان نکتہ دانش
سزد گر ترک شیرازی بہ رغبت
سر خدمت نہد بر آستانش
جلال الدین بیان دوست سحرست
سخن کوتاہ کن پیش بیانش

چکیده

در این مقاله، سعی شده است تا معرفی و شناختی نسبی از یکی از علما و عرفای تقریبی و وحدت‌خواہ تربت جام در سال‌های نہ چندان دور ارائه گردد. در این ارتباط، بہ زیست‌گاہ و



زادگاه این عالم بزرگوار، محیط تربیتی و علمی ایشان و سپس نقش و فعالیت ایشان در تقریب و همبستگی بین مذاهب اسلامی توجه شده است. همچنین به عنوان نقطه عطف این معرفی و زندگی‌نامه به سابقه دوستی، ارادت و ارتباط ایشان با مقام معظم رهبری در سال‌های قبل از انقلاب و اهمیت این ارتباط که خود بیان‌گر روحیه عالم‌دوستی و تقریبی رهبر انقلاب در سال‌های جوانی و قبل از انقلاب است، با ذکر نمونه‌هایی از این ارتباط و روحیه انقلابی همراه با وحدت‌خواهی ایشان پرداخته شده است. در انتها نیز با آوردن نمونه‌هایی از اشعار تقریبی، عارفانه و عالمانه مولانا قاضی جلال‌الدین سعی شده است که این روحیه وحدتی، عارفانه و ارادت ایشان به اهل بیت^(ع) بیان گردد.

کلیدواژه‌ها: تقریب، قاضی جام، امین، وحدت، عرفان، موسی‌آباد

مقدمه

در این مقاله، زندگی و اندیشه‌های یکی از آخرین عارفان و شعرای منطقه جام مورد بررسی قرار خواهد گرفت. قاضی جلال‌الدین فقهی سلجوقی، از آخرین پرچم‌داران شعر و ادب در منطقه و از اولین منادیان وحدت و تقریب بین مذاهب اسلامی در دوران جدید در این خطه است که به نوعی، شهره‌ی عام و خاص است و اشعارش در قلب و روح مردم این دیار و در آواها و نغمه‌های محلی این سرزمین جای گرفته است. کمتر کسی از مردمان این خطه‌ی فرهنگ‌دوست و ادب‌پرور است که شعر و نکته‌ای از ایشان را در خاطر نداشته باشد و یا بازماندگانش را که عمدتاً اهل علم و اخلاق و عرفان هستند، نشناسد و به آنها ارادت نداشته باشد. برای شناخت بهتر این عارف، ابتدا به زندگی ۸۲ ساله ایشان اشاره می‌کنیم.

منطقه‌ی موسی‌آباد، زادگاه مولانا قاضی جلال‌الدین

شهرستان تربت جام، دیاری محروم و مرزی و فاقد امکانات است و این محرومیت، به ویژه در سال‌های گسیخته شدن پیوند اجزاء خراسان بزرگ و جدایی هرات و قطع ارتباط دو قطب تاریخی خراسان قدیم، هرات و نیشابور، از دوران قاجار نمود بیشتری یافت. در قلب این منطقه، دهستانی محروم‌تر و توسعه نیافته‌تر از همه‌ی نقاط شهرستان و در پشت کوه‌های دنداندار و زیبای تیمنک آرمیده است که منطقه‌ی موسی‌آباد، و در اصطلاح محلی «جلگه‌ی موسی‌آباد»، خوانده می‌شود که مرکز آن، دهستان موسی‌آباد و روستاهای مهم آن که به صورتی باورنکردنی، هنوز بافت سنتی و زیبای خود را حفظ نموده‌اند؛ شامل «آلماجوق»، «تیمنک»، «کاریزدره»، «یکه پسته»، «کمرچه»، «بیدک»، «تلخک»، «درس آخوند» و... می‌باشند.



این منطقه که تا سال ۶۰ در حوزه‌ی شهرستان فریمان قرار داشت، در فرهنگ دهخدا چنین معرفی شده است: «دهستان پائین ولایت بخش فریمان شهرستان مشهد؛ واقع در ۷۰ هزار گزی فریمان با ۲۵۰ تن سکنه که آب آن از قنات و راه آن، مال رو.» (لغت‌نامه‌ی دهخدا، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۷۷۹۲) و مختصات جغرافیایی آن نیز در منبعی دیگر چنین آمده است: «۶۰ درجه و ۱۹ دقیقه طول جغرافیایی و ۳۵ درجه و ۵۲ دقیقه عرض جغرافیایی» (فرهنگ آبادی‌های ایران، ۱۳۳۹، ص ۴۵۸). این منطقه که با کوه‌ها از بقیه‌ی جام، جدا و در محاصره قرار گرفته است، فاقد چاه‌های عمیق کشاورزی بوده و عمدتاً بر محوریت کشت دیم و دامداری می‌چرخد و توسعه‌نیافتگی قبلی و فعلی با خشک‌سالی‌های اخیر همراه شده و ضربات شدیدی بر روستاهای منطقه وارد نموده است. موسی‌آباد در گذشته‌های دور، پوشیده از جنگل‌های پسته‌ی کوهی، گز و بنه بوده و حتی حیوانات وحشی همچون پلنگ و شیر نیز در کوه‌ها و رودخانه‌ها آن، زیست‌گاه داشته‌اند (مصاحبه‌ی نگارنده با معرین منطقه)، اما متأسفانه این منطقه اکنون به علت کم‌آبی در حال تبدیل شدن به کویر است و آب گرم و معدنی کوچکی که در دو کیلومتری غرب موسی‌آباد و در جوار مقبره و زیارت‌گاهی ناشناس قرار گرفته است، با بی‌توجهی آب آن رها شده و هیچ استفاده‌ای از آن نمی‌شود (مشاهدات و تحقیقات میدانی نگارنده).

منطقه‌ای با این ویژگی‌ها و در فاصله‌ی حدود ۳۵ کیلومتری از شهر تربت جام فعلی، زادگاه و زیستگاه و آرامگاه مرد بزرگی است که آخرین پرچم‌دار شعر عرفانی در جام بود و شناخت این عارف شاعر، خدمتی به شعر و عرفان و اهمیت آن در این دیار عرفان و شعر و ادب خواهد بود.

📌 زندگی‌نامه

برابر متون و مصاحبه با فرزندان و نوادگان قاضی جلال‌الدین، وی در سال ۱۳۱۱ ه.ق برابر ۱۲۷۰ شمسی در خانواده‌ای اهل علم و فضیلت در روستای آماجوق (آماجوق ریشه‌ی ترکی داشته و به معنی سیب کوچک است و بیان‌گر اصالت ترکی اقوام ساکن در این منطقه است) از ناحیه‌ی موسی‌آباد جام به دنیا آمد. این خانواده، اصالتاً از طایفه‌ی سلجوقی و منتسب به ایل ترکمنی-سلجوقی مهاجر به خراسان در دوره‌ی غزنوی قرون پنجم و ششم ایران هستند و ریشه در حاکمان سلجوقی همچون ملک‌شاه و سلطان سنجر دارند که هنوز این طایفه، با عزت و احترام در خراسان بزرگ شامل ایران و افغانستان می‌زیند و عارف، شاعر و فیلسوف بزرگ هرات در قرن اخیر به نام مولانا صلاح‌الدین سلجوقی، صاحب تألیفات گران‌بها از بزرگان نسبتاً معاصر این طایفه است (زندگی‌نامه صلاح‌الدین خان سلجوقی، صفحات مختلف).

نام پدر ایشان، خلیفه احمد و مادرشان، صاحب‌جان بود که وی سواد قرآنی داشت. در

همان دوران کودکی، به همراه پدرش، که به دعوت کدخدای روستای کاریز دره موسی آباد روحانی این روستا شد، به این محل در چند کیلومتری آلماجوق مهاجرت نمود و پس از طی دوران نوجوانی و کسب علم از محضر پدرشان و نوشتن کتابی در دوازده سالگی (منظومه‌ی جلالی، مقدمه‌ی چاپ اول: نوشتن کتابی به امر پدر (کتاب چاپ نشده‌ی طریق العاشقین))، برای ادامه تحصیل به هرات که مرکز علمی و فرهنگی مهمی در آن زمان بود، مهاجرت نمود و در مسجد و حوزه‌ی پای-حصار در جوار مسجد خرقة شریف مشغول تحصیل شد و در نزد اقوام خویش که در همان مسجد و حوالی آن سکنی داشته و در مسجد آخوندزادگان سلجوقی نیز شهرت دارند اقامت نمود.

وی پس از طی چند سال تحصیل و تکمیل معلومات در فقه، اصول و ریاضیات به وطن اصلی باز می‌گردد و ابتدا در همان کاریز دره به امامت مسجد مشغول می‌شود، سپس قنات متروکه مجاور آن را به نام قراچادر از امیر تیمور کلالی به مبلغ اندکی خریداری نموده و به همراه دایی خویش، حاج یوسف و چند خانواده دیگر در آنجا ساکن می‌گردد و قنات آن را احیا نموده و به کشاورزی در کنار امامت مسجد روستا و ارشاد مردم اهتمام ورزیده و در اوقات بیکاری به مطالعه و شعر و تألیف کتب می‌پردازد. پس از آن، نام قراچادر به چاه‌آباد تغییر یافته و با شهرت ایشان و تعیین به عنوان قاضی شرعی و رفع اختلافات در منطقه‌ی جام از طرف حاکم وقت خراسان، امیر تیمور، نام روستای ایشان نیز به «دارالامان» تغییر می‌یابد (مصاحبه با مولوی سیف‌الدین فقهی، فرزند ایشان). به تدریج بر شهرت ایشان افزوده شده و افراد مختلفی به دیدارشان می‌آیند و در همین سال‌ها، مبادرت به تأسیس حوزه علمیه و کتابخانه در همان روستا نموده و تعدادی از افراد نخبه‌ی محلی را آموزش می‌دهند که هر یک در منطقه‌ی خود، به اداره و رفع مشکلات مردم می‌پردازند؛ از جمله آنها می‌توان به حاج هدایت رحیمی، ملا محمد گل و ملاحسین حاجی‌آبادی اشاره نمود. در همین سال‌ها است که در مراجعات روزمره به مشهد و خرید از مغازه پارچه‌فروشی میرزا باقر احدیان، از بستگان بسیار نزدیک مقام معظم رهبری، در پایین خیابان مشهد با ایشان آشنا می‌شوند و ایشان که فردی فاضل و ادب‌دوست بود، با قاضی چنان دوست و معاشر می‌گردند که تا مرگ هر دو، این دوستی ادامه می‌یابد و بر اولین چاپ منظومه‌ی جلالی ایشان در ۱۳۳۰، مقدمه‌ی بسیار ارزشمندی از زندگی ایشان نوشته و بر تقوا و فضیلت و سعیه صدر ایشان صحه گذارده‌اند (مقدمه منظومه جلالی، چاپ اول). همین مراودات موجب آشنایی ایشان با مقام معظم رهبری در سال‌های بعد و پدید آمدن دوستی با ایشان می‌گردد.



عضویت در دارالتقريب

در همین سال‌ها، به نوشته‌ی آقای احدیان، قاضی به عضویت دارالتقريب مذاهب اسلامی درآمد و در آن فعالیت، می‌نمایند و برای وحدت اسلامی گام‌های عملی برمی‌دارد (همان) و در جلسات دارالتقريب شرکت نموده و با بزرگان آن مراوده پیدا می‌کند (مصاحبه با مولوی سیف‌الدین فقهی). در آن دوران، در دارالتقريب اولیه که به همت دو عالم بزرگ عصر، مرحوم آیت‌الله بروجردي در قم و مرحوم شیخ شلتوت در الازهر مصر ایجاد شده بود، گام‌های بزرگی برای وحدت بین تشیع و تسنن برداشته شد و منجر به صدور فتوای تاریخی شیخ شلتوت مبنی بر شناختن مذهب و فقه جعفری به عنوان پنجمین مذهب به همراه مذاهب اربعه اهل سنت و بلا اشکال نمودن عمل و تقلید به آن گردید که در زمان خود، بسیار مهم و نقطه عطفی در تاریخ اتحاد مسلمین است که نسخه‌ای از این فتوا، هم اکنون در موزه آستان قدس رضوی موجود است.

در آن هنگام، دارالتقريب مورد توجه بسیاری از اندیشمندان و علاقمندان به اتحاد اسلامی بود، گرچه متأسفانه بعدها با فوت آن دو بزرگوار و کارشکنی‌های معاندین و افراطیون هر دو مذهب، این امر مهم پیگیری نشد و به تدریج فراموش شد تا آن‌که در دوران جدید و پس از انقلاب اسلامی با پیگیری‌های مقام معظم رهبری، مجمع تقريب تاسیس شد. بدین ترتیب، پدیده وحدت‌خواهی وارد دوران جدید و درخشانی از تاریخ خویش گردید و اعضای مجمع با شرکت فعال در جلسات کنفرانس کشورهای اسلامی و جلسات علمای مسلمان جهان در ارتباط با وحدت، گام‌های ارزنده برداشته و باعث تقريب معنوی علمای بزرگ اسلامی با همدیگر و الفت بیشتر پیروان مذاهب گردیده‌اند و اکنون نقطه امید وحدت‌خواهان جهان اسلام است. این مجمع در دوره مسئولیت آیت‌الله تسخیری و اکنون آیت‌الله اراکی، همچون چراغی فراروی وحدت‌خواهان راستین مسلمان و جهان اسلام قرار دارد، گرچه به طور معمول با مخالفت‌های تندروان و عاملان تفرقه و افراط‌گری در دنیای اسلام نیز روبرو می‌باشد.

ایشان در همین ایام، دفتر ازدواج و طلاق داشته‌اند که مدتی بعد به علت گرفتاری و رسیدن بهتر به مشکلات مردم آن را عودت می‌دهند و تمام وقت خود را به ارشاد و حل مشکلات، کتابت و مطالعه اشعار عرفانی و مذهبی اختصاص می‌دهند و حتی امور مالی و روزمره زندگی خود را به برادرشان، مولوی شمس‌الدین فقهی سپردند که وی نیز طبعی عارفانه داشت، اما این امور را تعهد کرد و به انجام رساند.

ایشان از پنج همسری که در طول عمر داشتند و غالباً پس از فوت همسر قبلی، همسر جدیدی می‌گرفتند، دارای شانزده فرزند شدند که نه پسر و هفت دختر بودند که عمدتاً

اهل علم و فضیلت هستند و مرثیه‌های زیبایی در مرگ دو تن از دختران خردسال خود سروده‌اند که در چاپ منظومه شاهینی آمده است (منظومه چاپ شاهینی، صص ۱۷۶ و ۱۷۷). ایشان در ایام زندگی حتی تا اواخر عمر، علاوه بر پاسخ‌گویی به استفتائات و رفع اختلافات محلی در منطقه، غالباً سوار بر اسب تا نواحی مجاور همچون سرخس، زورآباد و حتی ترکمن صحرا می‌رفتند تا از درگیری‌های محلی و طایفه‌ای جلوگیری کنند یا در رفع اختلافات محلی بکوشند و یا اثری را به صورت کاملاً شرعی بین وراثت تقسیم کنند. در همین ایام، از طریق افرادی همچون استاد صاحب‌کار که در حوزه‌ی علمیه‌ی مهدیه‌ی جام تحصیل می‌کرد به حلقه‌ی شعرای مشهد همچون استاد کمال خراسانی از شعرای مذهبی و متعهد خراسان و از ارادتمندان مقام معظم رهبری راه یافتند (مصاحبه نگارنده با استاد محمد عبدی شفیق، رئیس انجمن شعر و ادب تربت‌جام و از شعرای قدیمی منطقه) و سال‌ها، عضو این مجمع شعرای معتبر خراسان بودند و در دیوان استاد کمال، شعرها و اشارات زیادی به ایشان وجود دارد.

❖ دارالامانی در موسی آباد جام

در حیات ایشان، منطقه‌ی موسی‌آباد و روستای دارالامان که بعد از فوت ایشان به کلاته قاضی مشهور شد، تبدیل به کانون معرفت گردید و آوازه آن از جام و خراسان و ایران فراتر رفت و خانه روستایی ایشان، محل مراجعه و علاقه‌ی مردم گردید که راه سخت منطقه را بر خود هموار می‌کردند و به دیدار قاضی می‌آمدند. ملاقات‌ها و همفکری‌های‌شان با بزرگان دیگر منطقه همچون مولانا قاضی محمدنعیم جامی الاحمدی، شهید مطهری و پدرشان که در فریمان اقامت داشتند و آیت‌الله توسلی، مدیر حوزه علمیه تشیع مهدیه جام و نیز بسیاری از علمای بزرگ شیعه و سنی که در منطقه اثرگذاری داشتند، راه‌گشای مشکلات مردم منطقه و گسترش وحدت در جام بود. همه این امور، بیانگر نگاه عالمانه و تقریبی و تلاش برای ایجاد وحدت مذهبی بود که فرزندان ایشان، خاطرات فراوانی از جلسات ایشان در فریمان و در منزل پدری شهید مطهری به یاد دارند. قطعاً دیدگاه بسیار عمیق و وحدتی شهید مطهری نیز ملهم از این معاشرت و تأثیرپذیری از اندیشه‌های تقریبی مولانا قاضی بوده است.

پاسخ منظوم ایشان به نامه‌ی صولت‌السلطنه هزاره «که پس از اشغال ایران و سقوط رضاخان در سال ۱۳۲۰ در خراسان قیام کرد و مدعی حکومت بود» در مورد کمک‌خواهی وی و توضیح ضمنی عدم شرایط کشور برای یک قیام و دعوتش به آرامش و جلوگیری از تندروی نیز بیانگر تیزبینی سیاسی و درک شرایط زمان و اشغال کشور توسط بیگانگان است و همان‌طور که فریادها و شعرهای وحدت‌بخش ایشان و حتی سفر به حج از طریق پاکستان و مبارزه با فرقه‌ی انحرافی قادیانی در این کشور که مشابه بهائیت بوده و ادعاهای انحرافی



و خلاف اسلام داشت، بیانگر این روشن بینی در مبارزه با افکار و فرقه‌های انحرافی می‌باشد (زنبیل جلالی، ص ۱۳).

سرانجام این روحانی، عارف و شاعر بزرگ در اسفند ۱۳۵۲ در همان روستای کلاته قاضی موسی آباد به علت نارسایی کلیه در ۸۲ سالگی درگذشت. در گورستان مشترک کاریزدره و کلاته قاضی، بر فراز تپه‌ای زیر سنگ‌های بزرگ و مسطح طبیعی مدفون شد و آرامگاهش، زیارت‌گاه اهل دل و محل استشمام بوی عرفان و معنویت در منطقه و تداوم نسل ابوذر بوزجانی، سنایی، عطار و مولوی در این دیار دور افتاده و محروم است و چشم دل را نوازش می‌دهد.

✦ یار خراسانی امین (تخلص شعری مقام معظم رهبری)

هرچند « امین » بسته دنیایم اما

دل بسته یاران خراسانی خویشم

بدون شک، یکی از یاران خراسانی امین که مقام معظم رهبری از دلبستگی به آنان یاد می‌کند، قاضی جلال‌الدین فقهی سلجوقی بوده است که از سال‌های دور قبل از انقلاب با یکدیگر آشنایی و مصاحبت داشته‌اند. ابتدای آشنایی ایشان نیز از طریق حاج باقر احدیان، وابسته‌ی نزدیک مقام رهبری بوده است و ایشان که در آن زمان طلبه جوان، فاضل و علاقمند به شعر و عرفان بوده‌اند، در مشهد و در منزل آقای احدیان با قاضی آشنا می‌گردند و این آشنایی و دوستی، آن‌چنان برقرار بوده که ایشان، قاضی را برادر و فرزندان‌شان را برادرزاده می‌خواندند و بعدها در منزل استاد کمال خراسانی، این آشنایی و ارتباط بیشتر می‌گردد. با توجه به علایق مشترک هر دو بزرگوار به اموری هم چون علوم الهی، قرآن، آزادگی، وحدت‌خواهی، عرفان و شعر این مصاحبت تداوم می‌یابد و از خلال برخی خاطرات فرزندان قاضی محتمل است که ایشان در جوانی به جام هم آمده باشند و در همان روستای کلاته قاضی، مهمان ایشان بوده و با یکدیگر مؤانست داشته‌اند.

از شدت علاقه‌ی آن دو به یکدیگر، قولی از فرزندان قاضی می‌باشد که در سال‌های دور و هنگامی که چند روحانی قشری، مقام رهبری را که یک روحانی مترقی و انقلابی و آزاده بودند و نظریاتی متفاوت در زمینه مبارزه با رژیم و قشری‌گری و دوری از تعصبات مذهبی با آنان داشتند، با مشکلاتی مواجه نموده و سعی می‌کنند مانع ارتباط با ایشان گردند و به زعم خویش، ایشان را منزوی نمایند. ولی قاضی در سفری به مشهد، این موضوع را محکوم و با ایشان مصاحبت نموده و هم سفره می‌گردند و آن چند تن را در مناظره‌ای محکوم نموده و این موضوع را خاتمه می‌دهند (مصاحبه با مولوی سراج‌الدین و مولوی سیف‌الدین سلجوقی که هر دو طبع شعری،



عرفانی و زهد را از پدر به ارث برده‌اند و هم اکنون نیز بر خاطرات خویش گواهی می‌دهند).

شاهدی دیگر بر این مدعا این است که در تشریف‌فرمایی رهبری در سفر اول به تربت‌جام، سراغ فرزندان قاضی را گرفته و با مولوی سراج‌الدین صحبت و اظهار محبت می‌نمایند و با نقل خاطراتی از گذشته و حتی مطایبه با ایشان، بیتی از شعر قاضی در مورد شهدای کربلا را می‌خوانند و در سفر دوم نیز بر سفره‌ی نهار در پادگان جام، احوال برادرزادگان خویش (با همین عبارت) را جویا می‌شوند و ضمن احوال‌پرسی از مرحوم قاضی، تقوی و عرفان و شعرش را تمجید می‌نمایند و در جمله‌ی معروفی که نهایت لطف و محبت ایشان به قاضی و خاندان‌شان را نشان می‌دهد خود را از «اهل بیت قاضی» می‌دانند و در مقام تشکر، مولوی سیف‌الدین اظهار می‌دارد که خوشحالیم که اگر پدر خویش را از دست داده‌ایم، سایه عموی مهربان ما بر سر ماست (همان) و با گرمی با یکدیگر خداحافظی نموده و بعد از سفر نیز با ارسال پیام و هدیه‌ای، فرزندان قاضی را مورد لطف قرار می‌دهند. بسیاری از این ارتباطات و خاطرات صحیح و مستند باعث می‌شوند که بتوان ادعا کرد، قاضی قطعاً یکی از یاران عزیز و صدیق خراسانی «امین» بوده‌اند.

❖ جایگاه فکری و معنوی مولانا قاضی جلال‌الدین؛ جوهره‌ی شعر و نثر قاضی (وحدت و عرفان)

جایگاه فکری ایشان به خوبی در اشعار و مطالب نثر به جای مانده از ایشان مشخص است. ولی بارزترین جوهره در آثار ایشان را می‌توان دیانت، معنویت، عرفان، علاقه و عشق به اسلام اصیل و بی‌زاری از هر گونه تفرقه، نفاق و عشق به پیامبر خدا^(ص) و اهل بیت^(ع) و اصحاب و برقراری وحدت حقیقی بین فرق اسلامی به ویژه تسنن و تشیع دانست. این مطالب در جای جای شعر ایشان خودنمایی می‌کند و در اشعارش، به صورتی زیبا و عارفانه و گاه با رنج و ناراحتی از اختلاف، مسلمین را به اتحاد و تساهل مذهبی دعوت می‌کند. شعر و نثری از ایشان نیست که در آن، تعصب، تندی و خامی دیده شود و به همین علت است که در همه جا و نزد همه‌ی علمای فرق اسلامی محبوب و مورد پذیرش بود و حتی در مناظره‌های شعری‌اش و پاسخگویی به سوالات یا مطالب تند دیگران، کاملاً وحدت، ادب و احترام را رعایت می‌کرد و از اشعار ایشان می‌توان روح معنویت، صفا و عطر خوش وحدت اسلامی را استشمام کرد.

❖ نمونه‌هایی از اشعار قاضی

در شعرهایی این‌چنین، روح استغنا و بی‌نیازی موج می‌زند و دل و جان انسان را جلا می‌بخشد.



صحت جسم و نور ایمانی
 کوزه‌ی آب و پاره‌ی نانی
 هر که این چهار چیز دارد
 هست در کنج خانه سلطانی
 زن با عصمت و برادر خوب
 پسر نورس مسلمانی
 آن که دارای این سه چیز بود
 گوبه راحت بزی چو مهمانی
 به خدا روی کن جلال‌الدین
 کوبه هر درد هست درمانی
 و یا در مرثیه‌ای برای امام حسین^(ع) که عشق به اهل بیت و سالار کربلا در آن نمایان
 است:

آنچه دید از دشمنان در کربلا آل حسین
 گر بگویم سنگ می‌گیرید به احوال حسین
 وای از آن شامی که سرداران شوم شامیان
 سوی ملک شام می‌بردند اطفال حسین
 آسمان زد نعره‌ی یا لیتنی کنت تراب
 تا هماغوش زمین شد جسم پامال حسین
 یا محمد در قیامت سر برون آری ز خاک
 سر برون آر و نظر فرمای بر حال حسین
 گوشوار عرش اعظم را به خاک انداختند
 ای حسن آخر کجائی ای پروبال حسین
 عزم خاک کربلا کن حال فرزندت بین
 یا امیرالمومنین ای بخت و اقبال حسین
 روح خاتون قیامت مشت بر سر می زند
 از مدینه می‌رود تا شام دنبال حسین
 (زنیل جلالی، ص ۱۴۶)
 و یا غزلیات زیبا که یادآور غزلیات حافظ شیرین سخن است و رباعیاتی که زیبا و صمیمی
 و ساده است، مانند:

اگر من خود مسلمانم و گر گبر
 تو مومن باش در حقم مکن جبر



مناز از منزل و ماوای دنیا

که آخر، منزل اصلی بود قبر

به راستی انتخاب غزل، رباعی، مثنوی و قصیده از اشعار ایشان، کار ساده‌ای نیست. زیرا همه زیبایی‌ها و شایسته‌های انتخاب هستند. آخرین شعر ایشان که اندکی قبل از مرگ برای سنگ مزار خویش سروده‌اند و اکنون بر آن نقش بسته است، چنین است:

بنده‌ی مفلسی رسید از راه

پای تا سرتمام غرق گناه

وعده‌ی لاتقنطوا امید وی است

توشه‌اش لا اله الا الله

غم مخور غم مخور جلال‌الدین

که محمد^(ص) تو راست پشت و پناه

و نیز اشعار زیبایی در مدح پیامبر اکرم^(ص) و حضرت علی^(ع) و صاحب الزمان^(عج) و یا ترجمه به شعر فارسی اشعار و احادیث حضرت علی^(ع) دارند که در ادامه به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم:

در مدح حضرت امیرالمؤمنین علی^(ع) (کرم‌الله وجهه)

علی که سایه درین توده خراب انداخت

جهان شرک عرب را در اضطراب انداخت

به زور قوت و سر پنجه یداللهی

چه شور بود به عالم که آن جناب انداخت

به خانه‌ای که خطر موج می‌زد از در و بام

بدون خوف در آن خانه رخت خواب انداخت

هر آن که در صف هیجا بر او مبارزه کرد

سرش برید و تنش را به آفتاب انداخت

در جواب کسی که گفته بود مزار امیرالمؤمنین علی^(ع) در نجف است و اهل سنت در بلخ مزاری با اسم حضرت علی^(ع) دارند، کدام درست است؟

جان‌ها که نزد ماست گرامی‌تر تحف

بهر نثار دوست نیرزد به یک خَزَف

منظور من ز دوست بود شاه اولیا

مجموعه فضایل و سر حلقه شرف

عیبم نکن که نالم و زارم بعشق او

گمگشته یوسفم که ز نم نعره یا اسف



گر خارجی به رتبه او لطمه می‌زند
 رخسار ماه را چه ضرر دارد این کَلَف
 خورشید را گلابه به رخ کی توان کشید؟
 شمس الشموس می‌نشود تیر را هدف
 اسرار عقل و روح ندانسته ناصبی
 خر را همیشه دیده بر آبست و بر عَلف
 گویی که پی نبرده به اسرار لو کشف
 سر تا قدم به پوست نهان گشته چون کشف
 بی پرده گفت من نپرستم ندیده را
 قولی بود که نقل نمودند از او سلف
 در گوش حق نیوش علی می‌سرود حق
 اندر صف قتال که ادخل و لاتخف
 سرها جدا نمود زتن پنجه‌ها ز دست
 هر جا که ذوالفقار دو سر داشتی به کف
 پرسید سائلی زمن آرامگاه شه
 زیرا در این زمینه خبرهاست مختلف
 گفتم به هر جا که که تو خواهی سلام کن
 از شهر بلخ یکسره تا کوفه و نجف
 گفتا بگو مثال صحیحی ز روی عقل
 دُرَدانه چون یکیست یکی باشدش صدف
 او شمس آسمان جلال دیانتست
 ذاتش یکی و نور فشاند به هر طرف
 بی یاد او جلال دمی دم نمی‌زند
 مهرش گرفته پرده دی را وقد شغف

ترجمه اشعار حضرت امیر المؤمنین علی (رضی الله عنه)
 گرچه مقصود تو بر وفق تمنا نشود
 هر چه خواهی همه بالقطع مهیا نشود
 سر تقدیر به تدبیر توافق نکند
 گره کار بدست من وتو وا نشود



لیک باید که تو کوشش کنی از روی اصول
 تا بود نقشه منظور تو خنثی نشود
 روز شنبه سfort نیک بود بهر شکار
 یحتمل زحمت تو ضایع و بیجا نشود
 روز یکشنبه اگر خانه بنا کرد کسی
 اغلب آنست که ویرانه و صحرا نشود
 گر دوشنبه کند آهنگ سفرمرد حکیم
 دامن او تهی از نعمت دنیا نشود
 رگ بزن روز سه شنبه و حجامت میکن
 که ضرر نیست شفای تو شود یا نشود
 چهارشنبه اگر ت میل دوا خوردن هست
 رسدت نفع و خطایی بمداوا نشود
 پنجشنبه عقب حاجت خود گام بزن
 که جواب تو نعم گفته شود لا نشود
 جمعه از بهر عروسی و زفافت نیکوست
 فتنه از پی تزویج سر پا نشود
 اینکه گفتم علی از قول نبی می گوید
 جز بنور نبوی چشم تو بینا نشود
 بدعا یاد نمائید جلال الدین را
 که پس از حشر در آن مجمعه رسوا نشود
 (منظومه جلالی، ص ۱۷۸)

مخمسى زيبا در مدح حضرت مهدي موعود^(عج) و انتظار ظهور ایشان
 ای دوست زرحمت بسر من گذری کن
 بر حال من از گوشه چشمی نظری کن
 هر دربرختم بسته شده فتح دری کن
 فکر چو منی شیفته در بدری کن
 نزدیک قیامت شده ای شه سفری کن
 یا مهدی موعود و یا شاه زمانه
 وقتست که بیرون و بخرامی تو زخانه
 دل میکند از شوق قدوم تو ترانه



مردم همه سر گرم فسوند و فسانه
 ای سر خدا چند نهانی اثری کن
 چندیست که من وعده دیدار تو دارم
 نا دیدیه هوای گل رخسار تو دارم
 فریاد وفغان بر سر بازار تو دارم
 خود را زمجان فداکار تو دارم
 باز ای وعلاج دل خونین جگری کن
 هر فرد پرستار طبیعت شده امروز
 مردم همه بیرون زشریعت شده امروز
 اسلام گرفتار مذلت شده امروز
 صدقست که بدبختی امت شده امروز
 بر رغم عدو بهر خدا بال و پیری کن
 در بزم جهان حاکم و سالار تویی تو
 در دولت دین سرور و سردار تویی تو
 از بعد علی قاتل کفار تویی تو
 یک معجزه احمد مختار تویی تو
 چون جد خودت ختم رسولان هنری کن
 اعدا همه نازنده بشمشیر و سپاهند
 یاران تو بی یاور و پشت و پناهند
 بنشسته غریبان همگی بر سر راهند
 گویا که همه منتظر مقدم شاهند
 ای شاه بیاد دست به تیغ دوسری کن
 مردم عقب شید و شر و شور گرفتند
 دنبال نی و توتک و طنبور گرفتند
 آئین ضلالت همه دستور گرفتند
 قرآن خدا را همه مهجور گرفتند
 ای آیت حق بی خبران را خبری کن
 دنیا شده هنگامه صحرای قیامت
 بسیار شنیدیم ز اغیار ملامت
 ما را بده از مقدم خود امن و سلامت



بوجهل نژادان اگرت خواست کرامت
 بر کوه بر آ معجزه شق القمری کن
 ای مرهم جان ای تو تمنای دل ریش
 مندیش که من بیکس و بی یارم و بی خویش
 کار تو بعون مدد حق رود از پیش
 عصمت ز خدا خواه و زبد خواه میندیش
 از صبر لوائی ز توکل سپری کن
 بیچاره جلال از غم سویدای تو بگداخت
 از لذت دنیا همه با یاد تو در ساخت
 تا منزلت مرتبه و قدر تو بشناخت
 هوش و خرد و صبر و دل و دین همه در باخت
 ای شاه تو او را بغایت نظری کن
 (منظومه جلالی، ص ۱۵۸)
 و یا شعری زیبای دیگری که در آن، از برخی مداحان و روضه خوانی‌ها انتقاد می‌کند که
 با بیان مطالب ضعیف و اهانت‌آمیز بین شیعه و سنی اختلاف ایجاد می‌کنند، با مطلع:
 شیخی به حيله خواست سر حقه وا کند
 از بهر خویش مرتبه‌ای پا بجا کند
 (زنبیل جلالی، ص ۱۶۰)
 و شعر زیبای دیگری در مورد وحدت اسلامی که در پایان مقاله خواهد آمد.

✦ آثار مولانا قاضی جلال الدین فقهی سلجوقی

۱. رساله‌ی صراط المستقیم که به صورت جیبی چاپ شده است.
۲. منظومه‌ی جلالی که نخست ۶۰ سال پیش توسط حاج باقر احدیان، از اقوام نزدیک مقام معظم رهبری و سپس توسط فرزند قاضی و پس از آن، توسط انتشارات شاهینی چاپ شده است.
۳. زنبیل جلالی مجموعه‌ای از نثر و شعر که توسط نوه‌ی ایشان، پرویز فقهی در سال ۱۳۸۷ چاپ شده است.
۴. فرائض المیراث نظمیه‌ی جلالی
۵. ارشاد السالک
۶. مختصر البیان فی تعریف الحیوان
۷. رباعیات جلالی



۸. مکتوبات جلالی
۹. لایحه‌ی نحوی
۱۰. سراجیه‌ی نظمی
۱۱. طریق العاشقین
۱۲. ایقاظ الراشدین
۱۳. سفرنامه‌ی حج (نظم)
۱۴. توضیح المسائل فی جواب سوال السائل
۱۵. رساله‌ی احکام حج

امید است کتب مذکور به همت مسئولین و پیگیری خانواده‌ی مرحوم قاضی چاپ و در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد.

و در پایان و با امید آن که علمای تقریبی و وحدت‌خواه و بزرگان عرفان این دیار بهتر و بیشتر شناخته شوند و قدرشان معلوم گردد، به عنوان حسن ختام، شعری از ایشان در زمینه‌ی وحدت اسلامی که در آثار ایشان از این گونه نظم و نثر و تفکر کم نیست، ارائه می‌گردد.

ای زمره‌ی بی سواد و ای مشیت عوام
سنی چه فریق باشد و شیعه کدام
این راه سلامتی که دینش خوانند
در نزد خدا چه نام دارد؟ اسلام
ای فرقه‌ی حاملان قرآن کریم
از بهر چه اختیار کردید دو نام؟
تا کی ره اختلاف پوئید و خلاف
تا کی سخن از خلیفه گوئید و امام؟
آیین مقدسان مذهب گیرید
مذهب نتوان گرفت از بردن نام
خوشبو نشود ز گفتن مشک دماغ
شیرین نشود ز گفتن شیرینی کام
طومار حیات ما به هم پیچیدند
در پهنه زمان نگشت این نامه تمام
دارند هوای هم بنیان وفاق
آنان که زننده می‌سرایند کلام



چون دوره جهل و جاهلی بگذشته است
باید همه مان دهیم تغییر مرام
معموره دین خراب دستان شماست
ای شیعی نا تمام وای سنی خام!

منابع و مأخذ:

۱. زنبیل جلالی، جلال الدین فقهی سلجوقی، نشر دستور، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۷
۲. منظومه جلالی، جلال الدین فقهی سلجوقی، مقدمه و چاپ محمدباقر احدیان، بی تا، بی جا
۳. فرهنگ آبادی های ایران، دکتر لطف الله مفخم پایان، امیرکبیر ۱۳۳۹
۴. صراط المستقیم، جلال الدین فقهی سلجوقی، ناشر حاج سیف الدین فقهی سلجوقی، بی تا، بی جا
۵. منظومه جلالی، چاپ انتشارات شاهینی، مشهد ۱۳۷۱
۶. لغت نامه ی دهخدا، علی اکبر دهخدا، سازمان لغت نامه ی دهخدا، ج ۱۴
۷. مصاحبه ی مکتوب و شفاهی و زندگی نامه ی صلاح الدین خان سلجوقی، پرویز فقهی
۸. نشریه ی دو ماهنامه ی شورا، نشریه ی شورای شهر تربت جام، شماره های مختلف
۹. مصاحبه و گفتگوی نگارنده با فرزندان قاضی، مولوی سراج الدین و مولوی سیف الدین فقهی سلجوقی
۱۰. مشاهدات و تحقیقات میدانی نگارنده و مصاحبه با معمرین منطقه

